**محاسبه زمان در عالم برزخ**



**مسأله زمان و مکان در عوالم فوق ماده و سوالات مطرح در این زمینه از جمله، آیا در عالم برزخ، زمان به همین کیفیتی است که در دنیا وجود دارد؟ و آیا گناهکارانی که سالها، دهه ها و صده ها و هزاره های قبل مرده اند عذاب برزخشان طولانی تر از آن هایی است که بعدها می میرند؟ از دشوارترین مسائل فلسفی است که برخی فلاسفه سعی کرده اند بیان عقلی روشنی از این بحث ارائه دهند. ما نیز برآنیم تا حد امکان به بیان ساده و قابل فهم آن بپردازیم.**

**زمان و عالم برزخ**

به تعبیر آیت الله حسینی تهرانی: صدر المتالهین با اثبات حرکت در جوهر، نشان می دهد که همه کائنات دو جنبه دارند: یکی، وجهه ی سیال، متجدد و متغیر که وجود مادی و طبیعی آن هاست و دیگری، وجهه ی ثابت که وجود ملکوتی آن هاست. به عبارت دیگر جوهره ی اشیا، دو صورت و جنبه دارد:

از یک جهت متغیر، و از جهت دیگر ثابت است. مرتبه ی ثابت که درجه ی شدید وجود است از مبدأ الهی صادر شده، و مرتبه متغیر که درجه ضعیف وجود ، است مبدأ حرکات و تغییرات مادی می شود و جنبه ی ضعیف تحت جنبه ی قوی و ثابت است.

جنبه ی متغیر و ضعیف، عالم کثرت، ماده، جسم، مُلک و عیان را تشکیل داده است و جنبه ی ثابت و شدید، عالم وحدت، نفس، معنی، ملکوت و باطن است که پیوسته با حق متعال ارتباط دارد و ربط محض است.

لذا زمان اختصاص به عالم طبع و صورت دارد که تغییر، تجدد و حرکت در آن هست، اما در عالم ثابتات(غیر ماده) زمانی نیست. به عبارت دیگر زمان اختصاص به وجهه ملکی و متغیر این عالم دارد و در وجهه ملکوتی (ملکوت اعلی) که حرکتی نیست، زمان معنی ندارد، زیرا زمان، مقدار حرکت است و جائی که حرکت نیست زمان نیست.

بر اساس این مقدمه، باید گفت که نفس ناطقه انسان در اثر حرکت جوهری از عالم جسم و طبع و زمان ارتقا می یابد و چون به مرحله تجرد برسد، دیگر برای او تدریج، تجدد و تغیر مفهومی ندارد و او برجسم و حرکت و زمان احاطه دارد. لذا ممکن است سالیان متمادی بگذرد، و وی ابداً تغییر و تدریج را درک نکند. بلکه پیوسته خود را در عالم ثابتات ثابت می نگرد، برخلاف افرادی که به مرحله ی تجرد نفس نرسیده اند. آنها در عالم حرکت و تدریج زندگی می کنند و با حرکت جوهری این عالم ذات خود را که نیز جزئی از عالم است متحرک می یابند و مقدار زمان را که مقدر معین این حرکت است به خوبی درک می کنند.

زمان اختصاص به عالم طبع و صورت دارد که تغییر، تجدد و حرکت در آن هست، اما در عالم ثابتات (غیر ماده) زمانی نیست

در این جا نکته ی قابل توجهی وجود دارد و آن این که کسب تجرد، امری نسبی است و به تدریج برای انسان پیدا می شود. بنابراین ممکن است کسی خود را در اثر حرکت جوهری به کمال صوری و برزخی رسانده باشد، ولی هنوز تجرد نفسی و روحی برای او حاصل نشده باشد که در این صورت به تجرد نسبی رسیده است نه تجرد مطلق.

چنین کسی زمان را درک می کند، اما نه در حد ادراک مردم عادی، بلکه بسیار زودگذر و سریع الزوال. بسیاری از افرادی که از عالم مثال و برزخ در آستانه ی عبور به عالم نفس هستند گذران زمان را اجمالا درک می کند اما تند و سریع.

نمونه های بسیای دراین عالم وجود دارد به عنوان مثال انسان که به خواب می رود تدریج حرکت زمانی را بسیار کوتاه تعیین می کند. یا انسانی که بیهوش می شود یا غش می کند، مشاعر او که از ادراک گذشت، زمان می ایستد و ابداً طول مدت بیهوشی را نمی داند. یا افرادی که در شدت سرور و بهجت به سر می برند و در عالمی از التذاد غوطه می خورند نیز، گذشت زمان را نمی فهمند. از دیگر اموری که می توان از این قبیل دانست، طی الزمان است. البته اگر واقعیت و حقیقت داشته باشد طی الزمان یعنی انسان، زمان های بسیار طولانی را در لحظاتی کوتاه می پیماید که نمونه های معتبری از برخی افراد وارسته نقل شده که مدت یک ماه برای وی خیلی سریع به اندازه چند دقیقه گذشته است. (1)

طی الارض عبارت است از پیمودن مسافت های دور و دراز در زمان بسیار اندک، و این امری است مشهود و معروف نزد اولیای خدا و ائمه اطهار علیهم السلام .

همه موارد بالا ناشی از این است که توجه انسان به عالم کثرت کم تر می‌شود. به عکس، چون انسان به عالم کثرت توجه کند، تدریج و حرکت زمانی را بیشتر درک می کند. مثلا افرادی که در انتظار به سر می برند، امتداد زمان را خوب درک می کنند و زمان برایشان طولانی به نظر می رسد. یا کسی را که می خواهند محاکمه و یا محکومی را که بخواهند اعدام کنند، ساعات زمان برایش بسیار طولانی می شود. خلاصه این که اختلاف ادراک مقدار زمان [در عالم برزخ] برحسب اختلاف درجات ادراکات و اعمال شخصی متوفی بوده است و نسبی بودن زمان نسبت به مراحل گوناگون روندگان به سوی حرم الهی می باشد، زیرا انسان به سوی خدا در حرکت است  و در نهایت بین مسیر کافران ، مومنان و مقربان فرق است. (2)

مقدار زمانی که برانسان در عالم برزخ می گذرد، متناسب با همین مقدار تجردی است که خود او کسب کرده است نه متناسب با زمان دنیوی مرگ او. لذا در احادیث آمده است که عالم برزخ برای برخی مومنان مانند چشم برهم زدنی می گذرد. اما برای برخی از کافران هزاران سال طول می کشد

پس نتیجه چنین می شود که زمان بندی اساساً مربوط به عالم طبیعت است و عالم عقل(قیامت) به طور مطلق فوق زمان می باشد. عالم برزخ، یک نوع تجردی دارد، ما فوق این عالم و مادون عالم قیامت اما نحوه ی این تجرد را خود انسان با اعمال و ملکاتش در دنیا رقم می زند. مقدار زمانی که بر انسان در عالم برزخ می گذرد، متناسب با همین مقدار تجردی است که خود او کسب کرده است نه متناسب با زمان دنیوی مرگ او. لذا در احادیث آمده است که عالم برزخ برای برخی مومنان مانند چشم بر هم زدنی می گذرد. اما برای برخی از کافران هزاران سال طول می کشد.

پس این برداشت خطاست که بعدیت قیامت نسبت به دنیا را بعدیت زمانی بدانیم، زیرا این بعدیت، در حقیقت، بعدیت رتبی و مرتبه ای است که با احاطه عالم قیامت برعالم دنیا همراه است. قرآن می فرماید: آخرت، باطن همین دنیاست و فقط چشم باطن بین لازم است.(3) "لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک عظائک فصبرک الیوم حدید"(4) قبلا از این امر در غفلت بودی پس پرده ات را کنار زدیم و دیدگان تو امروز تیز است.

**خلاصه سخن ....**

دنیا در مقایسه با سایر عوالم همچون عالم برزخ و قیامت از رتبه و مرتبه ای نازل برخوردار است که به واسطه وجود حرکت، زمان در آن قابل درک است. اما هر چه توجه انسان از عالم مادی کمتر شود درک زمان و گذشت آن کمتر می شود تا جایی که در مرحله تجرد کامل  دیگر آن را درک نمی کند و برعکس آن نیز قابل اثبات است. آنچه که ما را درباره ی زمان عالم برزخ و قیامت و طولانی بودن آن به خطا انداخته در نظر گرفتن بعد زمان برای آن عوالم می باشد، در حالی که آنها فاقد بعدیت زمانی هستند. در این صورت طرح سؤالاتی در خصوص طولانی بودن زمان برزخ و عدم وجود عدالت بین مردگان بی مورد خواهد بود.

منابع:

1-    آیت الله حسینی تهرانی، معاد شناسی، ج8، ص258

2-    آیت الله حسینی تهرانی، معاد شناسی، ج8،ص 265-254

3-    دکتر حسین سوزنچی، آفتاب اندیشه، ج4، ص90-89

4-    سوره ق / آیه 22